

زلفیه حسن‌اوا*

دربار منغیتیه و میرزا محمد عظیم‌الدین سامی

میرزا محمد عظیم‌الدین سامی (۱۸۳۷-۱۹۰۸م.) یکی از شخصیت‌های معروف ادبیات و فرهنگ بخارا در نیمهٔ دوم عصر ۱۹ است. او در روستای بوستان (نزدیکی بخارا) متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان جا گرفته، برای ادامه تحصیل به بخارا می‌آید. سامی بعد از ختم یکی از مدرسه‌های بخارا به سمت منشی کارگزار درباری رسید. او سال ۱۳۲۵ قمری / ۱۹۰۸م. وفات کرده است. مدت زیادی در دربار امیر مظفر (۱۸۶۰-۱۸۶۵) و امیر عبدالاحد (۱۸۸۵-۱۹۱۰) به عنوان واقعه‌نگار رسمی و دبیر مکاتبات و اسناد مهم تاریخی ایفای وظیفه کرده است.

در سالهای خدمت در دربار این دو امیر بخارا، وی مجبور بود مثل دیگر درباریان در رکاب امیران در سفرها آنها را همراهی کند که این امر موجب آگاهی او از احوال و زندگی مردم رنج‌دیده شد. از منابع بر می‌آید که میرزا سامی با روشنگران پیشقدمی مانند احمد دانش و صدر ضیا رابطه داشته است. وی از فعالان محفل ادبی شریف‌جان مخدوم صدر ضیا بود که طبق افکار وی می‌توان او را یکی از پیروان خوش‌سلیقهٔ احمد دانش شمرد.

آثار سامی شامل اثرهای تاریخی «تاریخ سلاطین منغیتیه»، «تحفهٔ شاهی» و داستان «دخمهٔ شاهان» (تکمیل و دوام داستان همانام میرزا صادق منشی) است.

* پژوهشگر و کارمند علمی پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی آکادمی علوم تاجیکستان.

مهمترین جهت نظری مثنوی «دخمه شاهان» که سیمای سامی را همچون شخص پیشقدم و دلیر و شجاع نشان می‌دهد، آن است که میرزا صادق منشی در زمان منغیتیان زیسته، سلاطین آشرخانی را مورد انتقاد قرار داده است. سامی در عهد امیران منغیت به سر برده، نمایندگان همین خاندان را هجو نموده است. این اثر سامی تقریباً تمام دوره دولرداری منغیتیان - از رحیم‌خان (۱۷۵۴-۱۷۵۸ م.) تا مظفرخان (۱۸۶۰-۱۸۸۶ م.) را دربر می‌گیرد.

در اوّل مثنوی، سامی برای سیر و گشت به حرکت در می‌آید و به جایی می‌رسد که در آن جا تعدادی دخمه شاهان شیبانی، آشرخانی و منغیتیان جای گرفته‌اند. از «دخمه شاهان» معلوم می‌شود که پادشاهان گذشته از عمر خود راضی نیستند. جسم آنها از درون قبر به زبان آمده، سرگذشت ننگین و تاریخ سلطنت خود را حکایت می‌کنند. در حکایت این شاهان سخن از بی‌وفایی، مذمت ظلم و تعدی و توصیف مشقت، رسیدن به قدر زندگی و امثال اینها می‌رود. شاهان از درون قبر با پشیمانی اظهار می‌نمایند که دل مردمان را از برای مال و ثروت نرنجانید و به آنان ظلم روا ندارید.

به همین طریق، مقصد از نوشتن مثنوی، بیان دولرداری پادشاهان نبوده، بلکه مؤلف خواسته است که این پادشاهان ظلم‌پیشه را مذمت نماید، تا پادشاهان بعدی از آنها عبرت گیرند. از مضمون عمومی مثنوی نیز پیداست که شاعر در اثر مذکور، از طریق رمز و مجاز و کنایه، تا اندازه‌ای خواسته است از ظلم و بی‌نظمی‌های امیران منغیتیّه پیشگیری کند.

سامی ساکنان دخمه را مجبور می‌کند که شرح حال نکبت‌بار و اعمال فاجعه‌بار خود را بهر سلطنت حکایت کنند و بدین وسیله اقرار کنند که آنها در

حقیقت مسبب ویرانی کشور و بینوایی و خانه‌خوابی مردمانند. هدف اساسی «دخمة شاهان»، ترغیب شاه عادل، شاه باخرد و باتدبیر و غمخواری رعیت مظلوم می‌باشد که چند حکایت آن در «نوادرالوقایع» احمد دانش نیز مشاهده می‌شود. این هدف، در آثار بسیاری از ادیبان گذشته نیز به چشم می‌رسد. ولی کم واقع شده است که هنگام ایفای وظیفه در دربار، کسی شاهان را سرزنش و مذمت و طنز کرده باشد. در آخر مثنوی میرزا سامی، شاهان رعیت‌پرور و عادل را با شاهان ظلم‌پیشه و رذل مقایسه نموده، نام نیکو باقی ماندن از شاهان عادل و بدنامی شاهان ظالم و رذیل را بار دیگر گوشزد و امیران همزمان منغیتی را به عدل و انصاف دعوت کرده است.

گزارش دخمة امیر نصرالله در «دخمة شاهان» به این طریق آمده:

منم میر نصرالله تاجدار
 بهادر لقب شاه ملک بخار
 شجاعت کمین چاکر در گهم
 جلاده‌ترین بنده‌ای در رهم
 به مردی و شیرافکنی در جهان
 منم شهره در نزد پیر و جوان
 سته در هزار و دوصد، چهل و دو
 شدم جالس تخت بی‌گفت و گو
 بریدم سر مدعی بی‌دریغ
 گرفتم جهان را به بازو و تیغ
 به هر ملک لشکر کشیدم چو مور
 مسخر نمودم جهان را به زور...
 چه سرها که از حکم کردم به دار
 چه خونها که من ریختم بر کنار

به فرغانه لشکر کشیدم چنان
 که محمدعلی خان شد اندر فغان
 گرفتم، بریدم سرش را به تیغ
 از این کار بر من نیامد دریغ
 به تاراج دادم از او مال او
 به او باز رد کرد اقبال او
 ز قوقند تا عقبه کاشغر
 بیستند در خدمت من کمر
 به خوارزم نیز از پی انتقام
 کشیدم دو سه بار تیغ از نیام
 به تاراج دادم هزار اسب را
 به خیره رساندم سم اسب را
 ز بلخ و بدخشان و ملک حصار
 گرفتم خراج و نمودم گذار...
 گو از چرخ شد دولتتم در رواج
 به لشکر نمانده مرا احتیاج
 به فتوای چندی سیاست گران
 جدا کردم از تن سر سروران
 به اندک جرایم بسی خاندان
 به تاراج یرغوشدی خاکدان...

مثنوی «مرآة الخیال» نیز از جمله آثار ادبی سامی است. این اثر از سه جهت برای تحلیل حیات ادبی نیمه دوم سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰ م. مأخذی مهم به شمار می‌رود: اولاً، در «مرآة الخیال» بسیاری از وقایع زندگی مؤلف، بویژه حوادث سالهای

آخر حیات او درج گردیده است؛ دوّم، وی در باره برخی لحظه‌های حیات فرهنگی و ادبی دوران و ۳۴ ادیب معلومات می‌دهد؛ سوّم، از این اثر، راجع به ذوق ادبی اشراف و درباریان سلاطین منغیت معلوماتی مفید می‌توان یافت.

«مرآة‌الخیال» حجماً کلان بوده (۱۴۰ ورق)، سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵م. تألیف یافته است. حال دو نسخه خطّی اثر- یکی در خزینه دستنویسهای شرقی آکادمی علوم ازبکستان تحت رقم ۱/۱۲۸۸ و دیگری با رقم س ۱/۱۹۴۳ در ذخیره دستنویسهای شرقی انستیتو شرق‌شناسی فدراسیون روسیه در سن پترزبورگ محفوظند.

«مرآة‌الخیال» که از ۱۲۱ باب عبارت بوده، مجموعه حکایات گوناگون ادبی، شرح‌حالی و مطایبه‌ای است که سامی در باره ۳۴ شاعر تاجیک سده ۱۹م. معلوماتی مفید می‌دهد. چون مشتی از خروار، «حکایت قاری کرامت تنبور دلکش» را از «مرآة‌الخیال» پیشکش می‌گردانیم:

ز ارباب موسیقی صاحب‌فنی	ز نور خرد در دلش روشنی
به قاری کرامش مسّی شده	به تنبور بی‌مثل و یکتا شده
میان ظریفان ملک بخار	گلی بود اندر سبد آشکار
ورا نیز در شعر و در شاعری	سری بود از روی دانشوری...
بود این غزل زاده فکر او	رقم می‌نمایم ز بهر همو:

خرّم دل آن کس که نگارش به بر آید
 آسودگی جان که شب هجر سر آید
 از عشق تو هرگز نشود یک سر مو کم
 گرفی‌المثل آن زلف سیه تا کمر آید

اشکم شب هجران تو می ریخت ز دیده
 زان گونه که از ابر بهاران مطر آید
 از بهر سراغش چه دوی کوچه به کوچه؟
 یک دم بنشین باز به این ره گذر آید
 از ترس پدر می کندم وعده خلافی
 یا رب، چو مسیحا چه شود، بی پدر آید
 ساینده حریفان به سرم دست نوازش
 از طبع روانم همگی شعر تر آید
 هرچند خنزف ریزه بود شعر تو، دلکش
 بر دیده احباب چو دُرّ و گهر آید

در باره دیوان میرزا عظیم‌الدین سامی، تذکره نویسان چیزی نگفته‌اند، ولی در تذکره‌ها و بیاضهای اواخر سده ۱۹م. اشعار زیادی از سامی درج یافته‌اند. موضوع اشعار میرزا سامی گوناگون بوده، عشق، شکایت از زندگی و پیری، وضع جامعه و محیط زندگی را در بر گرفته‌اند که یک نوع اعتراض مؤلف و شخص مسئول امارت از کردار امیران دوران به شمار می‌رود. وی در غزلیات خود، نارضایتی خویش را از سیاست و کردار دولت‌داران، اوضاع اجتماعی امارت بخارا و زندگی تنگدستانه و تیره مردم زحمتکش را انعکاس داده است. چنان که:

خطّه توران هوایش نقد جان می‌پرورد
 غیر را یابد، چو امّ مهربان می‌پرورد
 قول برهانی است، از تخمین نمی‌رانم سخن
 امتیازی تاج‌سان از مردمان می‌پرورد

بوعلی آواره شد، از بس که بود از افشانه
 باقر داماد از ری بین، چه سان می‌پرورد
 نیست جز خون قسمت اهل بلد همچون جنین
 غیر را همچون علف در مغز جان می‌پرورد
 بقلّة الحُمقا در این آب و زمین دارد نمو
 خار دامنگیر را چون خیزران می‌پرورد
 راستان را می‌کند بر خاک پنهان همچو تیر
 کج‌سرشتان را به بازو چون کمان می‌پرورد
 آبروی معجر این جا بهتر از عمامه است
 طیلسان قدری ندارد، تیزدان می‌پرورد
 هر که دارد نام گوهر، یا که جوهر در خطاب
 چون بدخشان لعل را در بطن کان می‌پرورد
 هر کسی شد حکمران مملکت در این دیار
 عسکر حیز و دیوث و قلتبان می‌پرورد
 جز قیادت نیست این جا مایه عزّ و وقار
 این رذیلت را زمان و اهل آن می‌پرورد
 بی‌ترفض طالب عزّت شدن باشد خطا
 رفض را میر و وزیر کامران می‌پرورد...
 ساحت ملک از وبای معنوی شد ممتلی
 شد فنا مفهوم انسانی، خران می‌پرورد
 خصلت دور است، سامی، نه هوای مملکت

تا بنای طاق این فیروز منظر کرده‌اند
 اهل دانش را غذا از خون مقرر کرده‌اند
 کهنه‌پالانی نمی‌یابد سمنند تیزتگ
 اطلس و مخمل برای پوشش خر کرده‌اند
 اهل معنی را به غیر از خون دل نبود غذا
 قوت بی‌مغزان همه از قند و شکر کرده‌اند
 تیره‌بختی لازم فضل و کمال افتاده است
 ابلهان را کامران ملک و کشور کرده‌اند
 طرفه وضع نابکاری کرده پیدا روزگار
 ناکسان را بر امور ملک سرور کرده‌اند
 اعتبار دین و ملت رفته، حالا جاهلان
 آشکارا فحش و سبّ بالای منبر کرده‌اند...

میرزا سامی به عنوان منشی دانشمند و صاحب‌استعداد به انشا، سبک
 نامه‌نگاری و اسناد رسمی توجه ویژه داشت. وی تجربه چندین ساله خویش را در این
 راه در رساله‌اش «صنعت محزون» جمع‌بندی نموده است.

این رساله در زمینه آیین کتابت و انشاء نویسی است که از ارزش علمی و ادبی
 برخوردار می‌باشد. رساله شامل مقدمه‌ای مختصر و دو قسمت - معلومات راجع به
 انشاء نویسی و نمونه رقعها و اسناد رسمی می‌باشد.

مؤلف کتاب، وضع عمومی انشانویسی و نامه‌نگاری بخارای نیمه دوم سده
 ۱۹م. را توصیف و با تأسف قید نموده است که این پیشه شریف به دلیل نبودن عالمان
 این عرصه یا دور بودن از آن، گرفتار مشتی بی‌معرفت و کم‌سواد گشته، موجب ننگ

فضلا و اصحاب علم شده است. او در این باره می‌نویسد: «پیشه میرزایی و نویسندگی که از جهت عدم قابلیت اهل آن و فقدان استعداد، کسی پیرامون تعلیم و تعلم آن نگشته و پرتو التفات و توجه شاهنشاه دین‌پناه نیز در این فرقه کمتر تافته. هر کس که خطّ ما یقرء برآورده، متصدی خدمت یکی از امرا گردیده، معاشی یافته، از رنج طلب کمال این پیشه خود را معاف داشته، تن‌آسانی را پیش گرفته‌اند. از این سبب کار به جایی انجامیده که میرزاتراشان، حال بین صحیح و سقیم عبارات و حسن و قبح اشارات امتیاز نکرده، از اصطلاح میرزایی و طریقه انشاپردازی بالکل غافل مانده‌اند» (ورق ۱۵۲آ).

سامی تأکید کرده است که «همین ایام در بخارای شریف، میرزایی درست نمانده و کسی در پی کسب آن هم نیست» (ورق ۱۵۴آ).

با این که «صنعت محزون» به عنوان دستورالعملی برای منشیان نوکار پیش‌بینی شده بود و می‌بایست فقط مسئله‌های نظری ایشانویسی و نثر را در بر می‌گرفت، سامی در قسم دوم رساله نمونه‌های گوناگون انشا، از جمله ۳۶ سند مختلف را بررسی کرده است. در این قسمت نمونه مکتوبات شخصی و اسناد دولتی، رقعات به امرا، اشخاص عالی‌رتبه دولتی، مکتوبات برای دعوت کسی و یا طلب چیزی، به عنوان نمونه‌هایی از سبک و مهارت عالی انشانویسی مکتوبات و چند نامه‌های او به شمار می‌روند.

از اسناد دولتی، نسخه نامه امیر بخارا به پادشاه روس الکساندر سوم به سبب وفات پدرش الکساندر دوم، نسخه سازشنامه امارت و دولت روس، نسخه مکتوبهای ژنرال-گوبرناتور (فرماندار) ترکستان کوفمن به اهالی جزخ و جواب اهالی به او و نمونه منشورات امیر در خصوص انتصاب اشخاص به وظیفه‌های گوناگون آورده

شده‌اند که هر یک از آنها دارای ارزش تاریخی و سند مهمی در تحقیق اوضاع آن روزگار به شمار می‌روند.

سامی پیش از آوردن نسخهٔ تعزیه‌نامه به الکساندر سوم، در بارهٔ روابط دیپلماسی روسیهٔ پادشاهی و امارت بخارا معلوماتی داده، آن را حادثه‌ای مثبت ارزیابی می‌کند و با شور و هیجان چنین می‌نگارد: «موجب جهان خرسندی و باعث عالم عالم فرحمندی گردید. آری، رویهٔ دوستی و اتحاد و طریقهٔ آشنایی و داد متقاضی همین نوع معاملات است» (ورق ۱۲۲۱). به عقیدهٔ سامی، صلح و دوستی بین دولتها، پیش از همه وضعیت مردم را بهتر می‌گرداند: «این مسلک راحت‌ثمر... باعث رفاهیت و آسودگی عامهٔ بشریت بود» (ورق ۱۲۲۱). سپس، سامی با تأسف نوشتن است که «مناسبت مودت‌آمیز امارت بخارا با روسیه اکنون وسعت می‌یافت که پادشاه روس الکساندر دوم وفات کرد. موافق وصیت و قانون میراثیت، تخت و تاج و موافق درخواست زمامداران دولت روس تاج و تخت را پسر او الکساندر سوم صاحب شد». طبق تعامل موجود بین دولتها، امیر بخارا می‌بایست به پادشاه نو به سبب وفات پدرش تعزیه‌نامه می‌فرستاد و خود او را به مناسبت به تخت نشستن تبریک می‌گفت.

الکساندر سوم نیز به نوبهٔ خود شاه‌مردان ابراهیم‌اف مشاور (ورق ۲۲۱ب) را با نامه‌ای به بخارا فرستاد. الکساندر سوم به مسئله‌های ترقی مناسبات دیپلماتی و دولتی بین هر دو کشور در عهد الکساندر دوم اشاره نموده و تأکید کرده است که این مناسبات منبسط نیز تغییر نخواهد یافت: «ما نیز مثل والد مجید خود خیرخواه شما و مملکت شما می‌باشیم. باید که شما هم به رویهٔ دوستی مستمرهٔ سابقه که با والد مجید ما داشتید و می‌کردید، ثابت و برقرار باشید. شیوهٔ اتحاد و دوستی شما به ژنرال-گوبرناتور (فرماندار) ترکستان در پیشگاه ما دلیل بی‌شبهه است» (ورق ۲۲۲آ).

پس از این، در رساله به طور غیرمنتظره توصف مفصل آغاز استیلای آسیای میانه توسط روسیه آمده است. عنوان این بخش تاریخی چنین است: «بیان ابتدای ورود کفار در این دیار و سواد بعضی نامه‌ها برای ناقدان» (ورق ۲۳۲آ).

در این روایت، مناسبت ریشخندآمیز سامی با لشکر امیر جالب است. سامی نیز همچون احمد دانش از جنگهای تاشکند، جزخ، سمرقند، کتّه قرغان و پنج‌شنبه حکایت کرده، از بی‌هنری لشکر امیر، خودسری و تکبر سران لشکر، بزدلی عسکران و از توپ و تفنگ ترسیدن آنها سخن می‌گوید که در واقع نوعی تعریض تاریخ‌نگارانه از غضب حکومت پادشاهی روس و عدم کفایت امیران بخارایی است. از میان اشعار پراکنده میرزا سامی یک پاره منظوم یافت شد که به نظر ما،

همان احوال استهزاآمیز لشکر امیر بخارا را منعکس می‌کند:

ز گل در بهاران سپه بود پیش
ولی همچو غنچه همه سر به پیش
یکی نیزه در دست در تاختن
ولی چون مصوّر به رو ساختن
یکی بر میان بسته خنجر رسید
ولی بود در لرزه مانند بید
یکی در کمان کرده زه تیربخش
ولی همچو مدّ الف، محض نقش
یکی غنچه‌سان گرز افراخته
ولی همچو گل رنگ را باخته
یکی غرق فولاد، اما چنان
چو در آینه عکس- نه دل، نه جان
به خفتان مشکین یکی تند و تیز

چو چشم غزالان نظر بر گریز
 یکی سرخ پوشیده، اما ز بیم
 رخس زرد و چیره شدن با غنیم
 کشد هر که تیغی ز خود بینی‌اش
 کشد تیغ بر روی او بینی‌اش

میرزا عظیم با آوردن نسخهٔ سازشنامهٔ بین امارت بخارا و روسیه در سال ۱۲۸۵ قمری (۱۸۶۸م) وقایع بعد از امضای شرطنامه را نیز توصیف کرده که به نظر مورخ این سازشنامه باعث رشد روابط تجاری و فرهنگی هر دو دولت گردیده است: «بعد از این، رابطهٔ آشنایی در بین دولت بخارای شریف و دولت روسیه ظاهر و هویدا و ضابطهٔ اتحاد فی مابین متحقق و پیدا و راه رفت و آمد و ارسال رسل و رسایل مسلوب شده، امنیت و اطمینان حاصل گردید» (ورق ۲۴۰ب-۲۴۱آ). این مناسبت و رفت و آمد باعث پیدایش اندیشهٔ پیشقدم و به دیدهٔ عبرت چشم دوختن به واقعیت امارت بخارا گردید که اوّل احمد دانش و پیروانش در آخر سدهٔ ۱۹م. و روشنفکران نسل دوم در ابتدای سدهٔ ۲۰م. از باب اصلاح ادارهٔ امارت سخن به میان آوردند و با تأسیس مکاتب نو، مطبعه، مطبوعات، سازمان و انجمن، شرکتهای گوناگون، انشای کتابهای درسی برای مکتبهای اصول جدید به فعالیت عملی پرداختند. همهٔ اینها باعث تحولات و تغییرات در افکار و اندیشه و جهان بینی و جهان شناسی مردم می گردید که یک حادثهٔ فوق العاده و مثبت در تاریخ بیداری خلق تاجیک به شمار می رود. در این کار خیر خدمت میرزا محمد عظیم الدین سامی همچون یکی از شخصیتهای معروف ادبیات و فرهنگ تاجیک در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹م. چشمگیر است و می سزد که آثار و افکار پرارزش او از دیدگاهی نو به رشتهٔ تحقیق مفصل و مکمل کشیده شود.